

معرفی و تقدیمون

# الفرق والتوارخ

(منسوب به غزالی)

نجیب مایل هروی

یکی از کتابهای بسیار ارزشمند و مفید و کهن که کاتبان متأخر و فهرست‌نگاران معاصر به غزالی نسبت دادند الفرق والتوارخ است، کتابی در مباحث کلامی و شناخت ملل و نحل اسلامی، که در نیمه اول سده ششم به سال ۵۴۰ هجری به زبان عربی پرداخته شده است. یگانه نسخه خطی موجود و شناخته شده کتاب مزبور به شماره ۷۸۳۲ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی محفوظ است و توسط دانشمند محترم آقای گلچین معانی، به عنوان کتابی در تاریخ در جلد هفتم فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی (۱۴۳۱) بدینسان معرفی شده: «الفرق والتوارخ، تألیف شیخ امام حجة الاسلام ابو حامد محمد غزالی

هر چند پیرامون کتابشناسی و نسخه‌شناسی مؤلفات و نگاشته‌های ابو حامد محمد غزالی (م ۵۰۵ ه.ق) تا کنون تحقیقاتی ارزنده و محققانه به زبانهای عربی، فارسی و انگلیسی، و حتی به زبان اسپانیایی انجام داده‌اند و کتابهایی پرداخته‌اند\*.

ولی تا کنون عقده و گره کتابشناسی بسیاری از آثار منسوب به او گشوده نشده است، خاصه آنگاه که به تورق فهرستهای کلی و عمومی می‌پردازیم با عنوانهایی روبرو می‌شویم و رساله‌هایی را می‌یابیم که به زبان فارسی است و کاتبان نسخه‌ها آنها را از تألیفات محمد غزالی دانسته‌اند. مانند این عناوین: آداب مسلمانی (فهرست الهیات تهران ۱۸۳۱)، جنبیه (فهرست منزوی ۱۱۳۲)، رساله کثیر الفوائد (فهرست آصفیه ۷۰۲/۴)، جهاد الاکبر (چاپ عارف نوشاهی، اسلام‌آباد ۱۳۶۳، همراه با جهاد نامه) و غیره که مسلماً از غزالی نیست و گویا بعضی از آنها بُرش و اختیاری از آثار عربی اوست که به فارسی ترجمه شده است.

\* مهمترین تحقیقات کتابشناسی درباره آثار و تألیفات غزالی عبارتند از: الف- مؤلفات الغزالی، تألیف عبدالرحمن بدوی، کویت ۱۹۷۷ (عربی). ب- غزالی نامه تألیف شادروان استاد جلال الدین همائی، تهران، چاپهای مکرر. ج- الغزالی، تألیف آسین پلاسیوس Asin Palacios به زبان اسپانیایی، ۱۹۰۱ م.

طوسی است که به سال ۵۴۰ نوشته».

پیش از آن که درباره روزگار مؤلف و سال تألیف کتاب مورد بحث سخن بگوییم، نخست به معرفی مطالب کتاب و اهمیت موضوعات آن می‌پردازیم، و چون شناخت ملل و نحل و آرای ارباب فرق از نظر گاه‌علم کلام اسلامی براساس نگاشته‌های کهن حایز اهمیت است، به اختصار آنچه را که در این کتاب پیرامون نکات مذکور آمده باز می‌گوییم.

مؤلف که مسلماً از همطرازان عبدالقاهر اسفراینی بغدادی (م ۴۲۹ هـ ق) و ابوالمظفر اسفراینی (م ۴۷۱ هـ ق) و از متکلمان اهل سنت و جماعت است. مؤلفش را با خطبه‌ای کوتاه می‌آغازد و پس از تأویل حدیث تفرقه\* طی دو فصل به قرار زیر، وارد اصل موضوع می‌شود:

فصل اول. در کیفیت انزال قرآن کریم به لفظ عربی، و این که آیات متشابه از جمله اسباب و وسایلی است که اهل بدع و اهواء آنها رامستمک خود قرار داده‌اند.

فصل دوم. وجه تسمیه اهل بدع و اهواء و این که آنان اشیاء و چیزهایی را که به شریعت از تباط ندارند ابتداء کردند و مردم را به آنها دعوت کردند و آن اشیاء و چیزها از حق انور و شرع اظهار بدور است. به گمان مؤلف اهل بدعت در اسلام چهار صنف‌اند: خوارج، مرجئه، معتزله، و رافضیه. و همین چهار صنف‌اند که به هفتاد و دو فرقه و گروه تقسیم شده‌اند. و مراد از هفتاد و دو ملت در حدیث رسول<sup>ص</sup> همین گروه‌هاست.

مؤلف پس از این مباحث، نخست به معرفی خوارج می‌پردازد، و می‌گوید: آنان را به جهت خروجشان از حکم علی<sup>ع</sup> در روز حکمین بدین نام خوانده‌اند. جمیع فرقه‌های خوارج به امامت سه خلیفه نخستین معتقد بوده‌اند تا آن که قضیه تحکیم (حکمین) روی داد و آنان در مقابل امیر مؤمنان<sup>ع</sup> ایستادند و هویت خود را آشکار کردند، رفته رفته در میان آنان اختلاف، و برائت

آن اشعب رخ نمود و به هژده فرقه تقسیم شدند، به این قرار:

۱. بیّه‌سیم/ اصحاب ابی بیهس هصیم بن عامراند<sup>ع</sup> که گفته‌اند: هیچ کس مسلمان نباشد تا آنگاه که جمیع حلال و حرام دین را همچنان که خداوند فرموده است بدانند. و نیز پنداشته‌اند که اگر کسی گناه ورزد بروی حد واجب شود و حکم حدزدن وی و نیز تکفیر او در دست حاکم است.

۲. صُفریه/ اصحاب زیاد بن الاصفراوند، و پنداشته‌اند که: هر که خدا را بشناسد و به ما سوای خدا مانند نبی و جنت و نار و کتاب خدا اعتقاد نداشته باشد و گناهای چون قتل و زنا کند، چون این اعمال سبب جاری شدن حد بر او می‌شود مشترک نیست، و هر که خدا را گواهی ندهد مشرک است.

نیز آنان گمان برده‌اند که علی<sup>ع</sup> همان «حیران» است که خدای در قرآن کریم فرموده است: «حیران له اصحاب یدعونه الی الهدی اثنتا». [الانعام/۷۲]

۳. اباضیه/ اصحاب عبدالله بن اباضاند<sup>ع</sup> آنان ایمان را انجام دادن طاعات می‌دانند ولو که مؤمن کبیره یا صغیره‌ای مرتکب شده باشد. نیز این دسته اظهار معجزه را برای پیامبر لازم نمی‌دانند.

۴. عَجَازده/ اصحاب [عبدالکریم بن] عجراند<sup>ع</sup>

\* مراد از حدیث تفرقه حدیثی است باین لفظ: افترقت بنواسرائیل علی احدی وسبعین فرقة و النصارى علی ثنتين و سبعین فرقة و ستفرق امتی علی ثلاث و سبعین فرقة کلها فی النار الا فرقة واحدة، که ارباب هر فرقه‌ای آن را بنا بر سلیقه و پسند خود تأویل و تشریح کرده‌اند و فرقه خود را فرقه نجات یابنده دانسته‌اند. رک: شرف اصحاب الحدیث ۲۴، سنن دارمی ۲/۴۱۷، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل ۲/۸۸.

○ وی در زمان ولید می‌زیست و در مدینه به اتهام «مفسد فی الارض» کشته شد.

○ عبدالله بن اباض، از قبیله بنی تمیم است که در زمان مروان محمد اموی خروج کرد.

○ عبدالکریم عجره، از اتباع عطیه بن اسود حنفی بود و در زندان درگذشت.

۱۲. معلومیه / دستهای از خوارج اند که ایمان را وقتی کامل و درست می دانند که مؤمن به جمیع اسماء الله آگاه و عالم باشد.

۱۳. یزیدیه / اصحاب یزید بن انیسفاند<sup>۵</sup> که گفته اند: شریعت اسلام، سر انجام توسط پیغامبری از عجم نسخ خواهد شد.

۱۴. بکریه / پیروان بکر [بن اخت عبدالواحد] بن زیداند که به روایت حق در قیامت قایل اند، و نیز گویند: منافق اگر بر خدای عصیان کند و در قلبش نشانی از محبت خدا نباشد جایز دوزخ است اما همین منافق با این همه صفات، مؤمن و مسلمان تواند بود.

۱۵. عبدلیه / اصحاب عبدالله بن عیسی اند که به بی گناهی ارواح حیوانات و اطفال و در برزخ بودن آنها قایل اند.

۱۶. متغالیه / گروهی از خوارج اند که گویند: اگر یک قطره خمر در ظرفی آب ریخته باشد و کسی که آن آب را می نوشد از آن مطلع باشد آن نوشنده کافر است.

۱۷. صلتیه / اصحاب عثمان بن [ابی] صلت اند و گویند اگر کسی مسلمان شد و او را کودک صغیر بود، به اسلام طفل او حکم نکند تا آنگاه که کودک به بلوغ برسد و قبول اسلام کند.

۱۸. ازارقه / اصحاب ابی راشد نافع بن ازرق اند که اهل کبایر را مشرک دانند و خون آنان و فرزندانشان را مباح دانند و نیز کسی را که از جنگ با

\* مؤسس فرقه مذکور است که به سال ۶۹ هـ. ق به دست اصحابش کشته شد.

○ در جمیع کتابهای مربوط به ملل و نحل مانند التبیان فی الدین، مقالات الاسلامیین، الملل والنحل، تبصرة العوام، الفرق بین الفرق از این فرقه به صورت عوفیه یاد شده است.

◎ ابوالحسن اشعری در معرفی این فرقه به عکس مؤلف این کتاب گفته است که قتل و الدین در دارالتقیه حرام است. رک: مقالات الاسلامیین، ترجمه محسن مؤیدی، تهران ۱۳۶۲، ص ۶۴.

○ وی از مردم بصره بود. در آغاز از پیروان عبدالله بن ابیاض بود و سپس از فرقه اباضیه دوری جست و خود فرقه یزیدیه را اساس گذارد.

آنان معتقداند که سوره یوسف از قرآن نیست، زیرا درین سوره از عشق زن سخن رفته است و وجود چنین سخنی در قرآن روا نیست، و نیز نکاح با دختران و پسران و دختران دختران و دختران برادر و خواهر را جایز می شمارند.

۵. فضلیه / اصحاب مفضل بن عمران و گویند: هر که به زبان «لا اله الا الله» گوید و در قلب او تصور بت و صنمی باشد او مسلمان است، و هر که به زبان «محمد رسول الله» گوید و در قلب او یاد انسانی دیگر - مرده یا زنده - باشد او مسلمان است.

۶. نجدات / پیروان نجده بن عامر حنفی اند،<sup>۶</sup> پنداشته اند که سارق و زناکار و شرابخوار مشرک نیست بلکه مشرک کسی است که گناه صغیر و کبیر کند و بر گناهش مصر باشد و مرتباً آهنگ آن گناهها را در سر داشته باشد.

۷. عونیه / اصحاب ابن عون اند<sup>۷</sup> که می گویند: اگر امام کافر گردد، رعیت او نیز کافر شوند و اگر امام بعمد حکمی از روی جور و ظلم صادر کند و اگر رعیت او این حکم را بپذیرند ایمان آنان نیز ناقص شود.

۸. مطبخیه / اصحاب اسماعیل المطبخی اند که گفته اند: نماز واجب نیست مگر رکعتی با عدا و رکعتی با عسی.

۹. اخنسیه / اصحاب اخنساند، که جنگ با اهل قبله را حرام دانسته اند مگر این که گمراهی اهل قبله آشکار گردد، و نیز گرفتن زکات بنده را از سوی سید و صاحب، و زکات سید را از سوی بنده جایز دانسته اند.

۱۰. شمراخیه / اصحاب عبدالله بن شمراخ اند که گویند: کشتن در خفیه و نهان حرام است و نیز قتل پدر و مادر را در «دارالتقیه» جایز دانسته اند<sup>۸</sup> اگر چند والدین مسلمان باشند.

۱۱. بکاریه / نام پیشوای آنان معلوم نیست، آنان قربانی و ذبایح اهل کتاب را حرام می دانند و حسنین (ع) را سب می کنند (!)

مسلمانان احتراز کند کافر شمرند.

خدای تعالی ملهم می‌شوند.

\*

مؤلف پس از معرفی کوتاهی که از فرق خوارج می‌کند، به تفصیل مسأله امامت را عنوان و آرای جمیع فرقه‌های خارجی را در خصوص امامت نقد و بررسی و رد می‌کند.

سپس به بحث پیرامون مرجئه می‌پردازد، نخست دلایل مرجئه را از جهت ارجاء آنان برمی‌شمارد و زان پس به معرفی فرق آنان به قرار زیر توجه می‌دهد:

۱. جهمیه/ اصحاب جهم بن صفوان سمرقندی‌اند\* که گفت: ایمان عبارت است از معرفت به خدا و رسول او و به جمیع آنچه از نزد اوست و اگر چه اعتقاد به این‌ها به زبان نباشد.

۲. کرامیه/ اصحاب محمد بن کرام‌اند، اینان با جهمیه اختلاف کردند و گفتند: ایمان اقرار به زبان است اگر چند معرفت به قلب را همراه نداشته باشد. این فرقه با چنین توجیهی از ایمان منافقان را مؤمنان حقیقی می‌دانند.

۳. مرّسیه/ اصحاب بشر بن غیاث مرّسی‌اند\* که به خلق قرآن قایل‌اند.

۴. کلابیه/ پیروان عبدالله بن کلاب‌اند و اعتقاد دارند که: خدا را کلام مسموع نیست و جبرئیل از خدا چیزی نشنیده که به رسول رساند بلکه الهامی است که رسول، بدان ملهم شده.

۵. غیلانیه/ اصحاب غیلان‌اند که معتقداند به ضرورت علم به حدت اشیاء، و نیز ایمان را به صرف اقرار به زبان قبول داشتند.

۶. نجاریه/ پیروان حسین بن محمد نجار‌اند که گویند: کسی که به خدای تعالی ایمان آورد باید جمیع طاعات را بجای آورد و اگر مؤمن طاعتی از طاعات را فرو گذارد ایمان او ناقص می‌گردد.

۷. الهامیه/ گروهی از مرجئه‌اند که گویند: احکام خدا به الهام دانسته می‌شود و مجتهدان دین از سوی

۸. مقاتلیه / اصحاب مقاتل بن سلیمان‌اند که عقیده دارند: خدای تعالی بر صورت انسان ذولحم و دم است.

۹. یونسیه / اصحاب یونس الشمری‌اند که ایمان را به خضوع و معرفت تعبیر کرده است.

۱۰. جمعدیه / پیروان جعد بن درهم‌اند که به خلاف نص قرآن معتقداند که خدای تعالی با موسی تکلم نکرد و ابراهیم را به خلیلی نگرفت.

۱۱. سببیه / پیروان محمد بن سبب‌اند که عقیده دارد: ایمان اقرار به الله و معرفت به وحدانیت او و ذمی شبیه و مثل از اوست.

۱۲. ثوبانیه/ پیروان ثوبان‌اند و عقیده دارند که ایمان معرفت است و آنچه در عقل آید جایز نیست که در فعل آید.

۱۳. حشویه / گروهی از مرجئه‌اند که عقیده دارند: خدای تعالی هر شب جمعه به مسجد نزول می‌کند.

۱۴. متهاجره (۴) / گروهی از مرجئه‌اند\* که خدا را جسم می‌دانند و انبیا را از کبایر دور نمی‌بینند، یعنی بر انبیا کبایر را جایز می‌دانند و خدای را به قدرت توصیف کردن نمی‌پذیرند به خلاف نص قرآن که: انّ اللّه علی کلّ شیء قدیر.

۱۵. سوفسطائیه/ از مرجئه‌اند\* و عقیده دارند که

\* گویند: وی در ترمذ عقایدش را ابراز کرد و به دست سلم‌بن احوزمآزنی در زمان آخرین حاکم بنی امیه در مرو کشته شد.   
 \* وی از قریه مرّس واقع در صعید مصر بود و در ۲۱۹ ق در بغداد درگذشت.

\* اسم این فرقه را در کتب ملل و نحل ندیدم، گویا همان فرقه «مجسمه» اند که اشعری و شهرستانی از آنها نام می‌برند.

○ در هیچ یک از کتب مربوط به ملل و نحل، فرقه مزبور از جمله فرق مرجئه یاد نشده است. سوفسطائیان گروهی از اهل نظر در یونان بودند در اواخر قرن پنجم قبل از میلاد، که جستجوی کشف حقیقت را لازم نمی‌دانستند. به هرحال مؤلف در تشخیص فرق مرجئه دچار اشتباه شده است.

گفته‌اند: هر فعلی دو جنبه دارد: یکی جهت الهی که آفریده خداست، و دیگر جهت اکتسابی که به کسب بنده حاصل شود. پس در افعال بنده هم بنده را ارادت است و هم خالق بنده را.

۳. بشریه/ پیروان بشرین معتمر اند<sup>۱</sup> که می‌پندارند: خدای تعالی رنگ و طعم و بو و ضعف و قدرت و کسوری و گنگی و صحت و بیماری را خلق نکرده است بلکه فاعلان آنها بندگان خدایند.

۴. هُدَیْلَه/ یاران ابن الهذیل محمد بن مکحول بصری - مولای عبدالقیس - اند که افعال بد بنده را به بنده نسبت می‌داد و می‌گفت: خداوند آفریننده افعال نیک بنده است. و نیز می‌پنداشت که اهل بهشت را حرکتی نیست و خداوند هم بر تحریک آنان قادر نیست. ۵. نظامیه/ اصحاب ابراهیم بن سیار [بن هانی] النظام‌اند که می‌پندارند که: انسان عبارت از روح است غیر از جسم. و نیز گویند: کسی پیغامبر<sup>ص</sup> را ندیده است و هر که او را دیده جسمش را دیده است سواي روح او.

۶. عطاریه/ پیروان عطار بصری است که بی‌نهایت بودن موجودات را جایز دانسته‌اند، به طوری که خدای تعالی آنها را محصور نکرده است و عدد و مقدار آنها نزد او نا معلوم است.

۷. بهشمیه/ اصحاب ابوهاشم عبدالسلام‌اند که گویند: هر که مرتکب گناه کبیره شد او فاسق است نه مؤمن و نه کافر، و اگر چنین کسی توبه نکند و با گناه میرد همیشه در دوزخ بماند.

۸. قرطیه/ از جمله معتزله‌اند و به خلاف نص قرآن عقیده دارند که چون خداوند چیزی را خلق کند به خلق مثل آن چیز قادر نیست. و نیز خداوند به الفت

تأمل بر حقیقت اشیاء امری ضروری نیست، زیرا دانستن و شناخت حقیقت هیچ چیزی ممکن نیست.

۱۶. لفظیه/ فرقه‌ای از فرق مرجئه اند که الفاظ قرآن را مخلوق می‌دانند و کلام خدا نزد آنان غیر مسموع است، به خلاف نص قرآن که: یا موسی ائی اصطفیک علی الناس برسالتی و بکلامی... [الاعراف/ ۱۴۴].

۱۷. شمیه/ اصحاب ابوشمر اند که به جواز کبایر از سوی ابیای قایل‌اند و میان فاسق دیندار و فاسق بی‌دین فرق گذارند.

\*

پس از برشمردن فرقه‌ها و نحله‌های مرجئه، مؤلف به بررسی و بحث پیرامون ایمان و تعاریفهای نادرست مرجئه از آن می‌پردازد، ظاهراً مؤلف کتاب مورد بحث نبض و نفس عقاید هر دسته‌ای را - که به ظن او سبب علت گمراهی و بدعت آنان شده بود - مورد توجه دارد. و بعد از آن که علت پیدایش یک مله و نحله‌های مربوط را تعریف می‌کند رکن آرای آنان را از نظر کلام، حدیث و شواهد تاریخی بررسی و رد می‌نماید. چنانچه در باب مربوط به خوارج، مسأله امامت را - که رکن آراء و عقاید آنان را تشکیل می‌داده - برشمرده، و در بخش مرجئه قضیه ایمان را به بحث و فحص برگرفته، و در بخش معتزله، مسأله قضا و قدر را - که رکن آراء آنان بوده - تنقید و تفتیش کرده است.

باری، مؤلف پس از رد آرای ارباب ارجاء، به بحث پیرامون اهل اعتزال می‌پردازد، به طوری که نخست علت و چگونگی پیدایش آنان را می‌نماید و زان پس به تعریف فرق آنان به قرار زیر توجه می‌دهد:

۱. جبائیه/ اصحاب ابوهشام جبائی<sup>۲</sup> اند که گمان برده‌اند که جمیع افعال عباد برعهده ارادت و قدرت خودشان است. نیز اینان رؤیت را در آخرت نفسی کردند.

۲. ضراریه/ اصحاب ضرار بن عمر و کوفی‌اند که

\* ابوهاشم عبدالسلام بن ابوعلی محمد جبائی، از متکلمان بزرگ معتزله است که به سال ۳۲۱ هـ درگذشته است.

○ آواز متکلمان معتزله در سده سوم هجری است و در ۲۲۶ هـ درگذشته است.

خداوند تعالی خلق نکرده، بل خلق آنها توسط ابن آدم بوده است.

۱۷. نبثوره / اصحاب کثیرا لایبترملقب به کثیر - البواء اند که پنداشته‌اند: بیعت ابوبکر و عمر خطانیت زیر سر علی<sup>(ع)</sup> امام حی بوده و بیعت کرده است.\*

\*

پس از برشمردن فرق معتزله - که مؤلف الفرق والتواریخ هفده فرقه و شعبه آن را می‌شمارد<sup>۱۰</sup> - به بحث قضاء و قدر ازدیدگاه جمیع معتزله می‌پردازد و آراء آنان را در خصوص انتساب اختیار تام برای بنده به تفصیل بازمی‌گوید و برطبق سنت‌های اشعری به رد آن می‌پردازد.

مؤلف در این قسمت از کتاب مورد بحث، روایات زیادی از متکلمان پیشین و نیز مناظرات تاریخی دستگاه اموی و عباسی را گنجانیده است که از نظر بررسی احادیث و اخبار و مناظره‌های تاریخی مربوط به قضاء و قدر حائز اهمیت فراوان است. به دو نمونه از این گونه روایات توجه بفرمایید:

و روی ان عیلان سأل عمر بن عبدالعزیز عن معنی قوله تعالی: هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئاً مذکوراً انا خلقنا الانسان من نطفة أمشاج نبتلیه فجعلناه سمیعاً بصیراً انا هدیناه السبیل امّا شاکراً و امّا کفوراً. [الانسان / ۱-۳] قال له: اقرأ آخر السورة: وماتشؤون الا ان یشاء الله ان الله کان علیماً حکیماً یدخل من یشاء فی رحمته والظالمین اعد لهم عذاباً

\* درباره این بیعت متکلمان امامیه را تأملاتی است که تفصیل آن را در کتب کلامی شیعی می‌توان دید.

۱۰ قاضی عبدالجبار همدانی (م ۴۱۵ هـ) در فرق و طبقات المعتزله از دوآورده فرقه آنها سخن داشته است، ظاهراً تا عصر مؤلف یعنی به فاصله صدسال پنج فرقه دیگر بر فرقه‌های معتزله افزوده می‌شود و این افزونی با توجه به مخالفت‌های شدید اشعریان با معتزلیان حیرت‌آور است. رک: طبقات المعتزله عبدالجبار، تحقیق علی سامی‌الشار و عمادالدین محمد علی، قاهره، ۱۹۷۲، ص ۱۸۷-۲۳۵.

بین قلوب قادر نیست.

۹. قصبیه/ یاران جعفر قصاب‌اند که گویند: قرآن چیزی است غیر از آنچه به نام مصاحف می‌شناسیم، و این قول خلاف نص قرآن است که: فلا اقسام بمواقع النجوم و انه لقسم لوتعلمون عظیم انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون. [الواقعة / ۷۵-۷۹]

۱۰. غفاریه/ اصحاب ابی غفارانند که گوشت خنزیر را تحریم کردند، سواى خون و چربی‌اش. ۱۱. خابطیه/ پیروان احمد بن خابطانند که برای عالم دو خالق - یکی قدیم و یکی جدید - برشمرده‌اند. خدای قدیم الله تعالی است و خدای جدید کلمه که توسط خدای قدیم خلق شده است.

۱۲. رعینیه/ اصحاب اسماعیل بن عبدالله رعینی‌اند که گویند: خداوند فقط ارواح را بعث می‌کند نه اجسام را.

۱۳. مسریه/ پیروان ابی مسره‌اند که گفته است: نبوت امری است مکتسب، بطوری که چون کسی به غایت صلاح برسد نبوت و رسالت را درک تواند کرد.

۱۴. عبادیه/ یاران عباد بن سلیمان‌اند که گفته است: جایز نیست که بگوییم خدای تعالی مؤمنین را خلق کرده و کافرین را خلق نکرده است، بل باید بگوییم که خداوند سبحانه جمیع مردم را آفریده است، زیرا مؤمنان انسان‌اند دارای ایمان، و کافران انسان‌اند دارای کفر.

۱۵. معمریه/ اصحاب معمر بن [عباد] سلمی‌اند که گفته است: خداوند اجسام را آفرید و از اجسام به دو طریق اعراض پدید آمد: یا به طریق طبیعی، مانند جسم آفتاب که عرض حرارت از او پدید آید، و یا به طریق اختیار، مانند حیوان که حرکت و سکون به اختیار او پدید آید.

۱۶. اسکافیه/ یاران محمد بن عبدالله اسکاف‌اند که در خلق اسبان و طیور گفته‌اند که آنها را

لا یحبینی، قال: احببتک للک حمار» [ورق ۱۷۹ پ] پس از این مؤلف به تفصیل پیرامون آراء معتزله در خصوص نکیر و منکر و معاد و نشر صحف اعمال و میزان و اثبات انتفاع از دعا به بحث پرداخته و در این زمینه بیشتر به آیات قرآن کریم و احادیث نبوی توجه داشته است.

در پایان بحث مربوط به معتزله، مؤلف مسأله رؤیت را پیش کشیده و دلایلی را که اهل اعتزال در رد رؤیت عنوان کرده‌اند باز گفته و به شرح به رد آنها پرداخته، و در ذیل همین مسأله گفته است: «وجوه یومئذ ناظره - یعنی وجوه اولیائه، ثم قال: الی ربها ناضره - ای ینظر معاینه». [ورق ۱۸۸ الف]

لازم به یادآوری است که اثبات رؤیت را به شیوه‌ای که مؤلف الفرق و التواریخ کرده و نیز بی‌انصافی‌هایی که در معرفی امامیه نشان داده، می‌نماید که او همچون عبدالقاهر بغدادی یکی از اخباریان اهل سنت و از پیروان اشعری است.

\*

پس از بررسی و رد عقاید و پندارهای معتزله، مؤلف به بررسی فرقه‌ها و آراء شیعه می‌پردازد. وی در تعریفی کلی از شیعه می‌گوید: آنان را رافضیه نیز می‌نامند به آن جهت که خلافت ابوبکر و عمر را رفض کرده‌اند. متأسفانه نگارنده الفرق و التواریخ در معرفی شیعه و فرقه‌های آن پیروی از عبدالقاهر بغدادی و پیروان او را کرده، زیرا همه اتهاماتی را که دستگاه رسمی و مبتذل اموی و عباسی به شیعه می‌زده‌اند در کتابش آورده است و این خود نشان می‌دهد که مؤلف از دانشمندان درباری و رسمی روزگارش بوده و پیسندهای ناروا و ناخوش درباریان و دانشمندان رسمی را در خصوص شیعه مرعی

الیماء. [الانسان/ ۳۰-۳۱] فقال عیلان قده کتب یا امیر المؤمنین اعما فبصر تنی و ضالاً فهد یتنی. [ورق ۱۶۳ الف]

و در همین موضوع درجایی دیگر [ورق ۱۶۳ پ] می‌خوانیم: «وروی ایضاً ان رجلاً قال لعلی بن ابي طالب علیه السلام ذات یوم مات قول یا امیر المؤمنین فی القدر؟ قال له: ویحک اخبرنی عن رحمة الله اکانت قبل طاعة العباد ام لا. قال بلی، فالتفت علیه السلام الی أصحابه و قال اسلم صاحبکم بعد ان کان کافراً. قال الرجل: یا امیر المؤمنین لیس المشیه الا ولی الی انشانی بها و قوم، خلفی حتی انا اقوم واقعد واقبض و ابسط و افعال ما اشاء. قال له علی علیه السلام: انک تعرف المشیه انا سألک عن ثلث فان قلت فی واحده منهن لا کفرت و ان قلت و أنت أنت، فمد القوم الیه اعناقهم لیسمعون ما یقول، قال: هات یا امیر المؤمنین. قال له علی علیه السلام: اخبرنی عنک خلقک الله کما شئت او کمایشاء؟ قال: کما یشاء، قال فخلقک لما شئت اولما یشاء؟ قال بل لما یشاء، قال فتاته یوم القیامة بما شئت او بما یشاء، قال: قم لامشیه الاله.

سوای این روایات، مؤلف روایاتی تاریخی دیگر از اوائل عصر عباسی در خصوص رد اختیار می‌آورد و آنگاه ذیل عنوان «باب فی قولهم بالقرآن» به بحث پیرامون محدث بودن یا قدیم بودن قرآن کریم می‌پردازد، در این باب نیز به روایات و مناظرات تاریخی مستکلمان فریق اسلامی و حاکمان عباسی توجه می‌دهد، به طوری که روایات عدیده این کتاب می‌نمایند که این بحث در دور نخستین عباسیان بسیار مورد توجه و تدقیق بوده است.\* به یک نمونه از این مناظرات توجه بفرمایید:

«روی ابوشعیب صاحب احمد بن ابی داود انه قال: قلت لابی العتاهیه القرآن عندک مخلوق ام غیر مخلوق؟ قال: اسألتنی عن الله ام عن غیر الله، وامسک فاعدت علیه کلامی فرد علیّ و هو یقول اسألتنی عن الله ام غیر الله لا بعده و لک فلما رأیت منه ذلک قلت له مالک

\* نیز بن عبدربه در عقد نفرد، مناظرته را که در دربار مأمون درین خصوص بین متکلمین می‌رفته ضبط کرده و گفته است: سر نجم مأمون دستور داد که دربره حقیق و قدغه قرآن سخنی گفته نشود.



تقریباً نصف کتابش را به بررسی آراء کلامی و فقهی و بازگو کردن تأویلات آنان اختصاص می‌دهد.

گویا پرداخت به رد و طرد آراء اسماعیلیه با تفصیلی که در این کتاب هست بدان جهت است که در این دوره، اسماعیلیه در اوج برخورد های سیاسی خود خلافت عباسی را چه در غرب جهان اسلام- پایگاه فاطمیان- و چه در شرق عالم اسلام- خراسان<sup>۵</sup>- با خطر نابودی روبرو کرده بودند. از سوی دیگر مدرسان رسمی نظامی بغداد با جعل روایات و اسناد در باره قداست خلافت عباسی(!) و مورخان با آوردن القاب گونه‌گون و ستایش آمیز برای خلفای عباسی، و محدثان نیز با تأویل احادیث و اخبار به نفع حاکمیت آنان می‌خواستند از دولت عباسی محوری سازند تا جمیع عالم اسلامی را فراگرد آن محور بچرخانند.<sup>۶</sup>

نگارنده الفرق و التوارخ نیز از جمله همین مورخان و ملل و نحل شناسان بوده و سعی کرده است تا در نگاشته اش - سوای ایسجاد سوهنیت و اعلام پسندها و استنباطات رسمی علیه

داشته است.

به هر گونه، نگارنده کتاب مورد بحث، از فرق شیعه، یازده فرقه را به نامهای مخترعه، مطرفیه، صالحیه، سلیمانیه، یعقوبیه، غالیه، بیانیه، مفوضه، مغیریه، منصوریه، سبائییه بر می‌شمارد، و با عصبیت تمام همانند ابوالمظفر عمادالدین اسفراینی معروف به شهفور (۷۱۴م) و عبدالقاهر بغدادی\* و به نقل از نگاشته‌های آنان یکی از آراء ارباب نحله‌های مذکور را بسیار متشتت باز می‌گوید.

اما فرقی که نگاشته‌های شهفور و بغدادی با الفرق و التوارخ دارد شیوه تقسیم‌بندی و طبقات فرق شیعه است. همچنان که دیدیم در ذیل فرقه‌های رافضیه، مؤلف از شیعه امامیه نام نبرده و پس از فرقه‌های رافضیه در بابی جداگانه از فرقه باطنیه یاد کرده است که به قول او خرمیه هم نامیده می‌شوند. مؤلف از شیعه امامیه به عنوان یکی از فرق باطنی یاد می‌کند به این گونه:

- ۱- کیسانیه، اصحاب عبدالرحمن بن کیسان.
- ۲- حریریه، پیروان حریر بن سلیمان الرقی.
- ۳- طریفیه، اصحاب صالح بن طریف.
- ۴- امامیه (بدون ذکر نام مؤسس فرقه).
- ۵- نصیریه که همان غالیه‌اند.
- ۶- اسماعیلیه، اصحاب محمد بن اسماعیل.

فرقه  
باطنیه

و می‌گوید امامیه را اثنا عشریه و قطعیه نیز می‌نامند، زیرا می‌گویند که قطع شده است امامت پس از مرگ علی بن محمد بن موسی تا قیام محمد بن علی صاحب‌الدور که همو شریعتی جدید می‌آورد.<sup>۷</sup>

به هر حال، مؤلف الفرق و التوارخ در ذکر امامیه به آوردن همین مقدار مطلب بسنده می‌کند و از آراء و آداب و معتقدات شیعه امامیه و مسوقیت آنان در عصر مؤلف، و نیز موضع آنان در مقابل دولت عباسی یادنا کرده، به بحث پیرامون اسماعیلیه می‌پردازد، و

\* بنگرید به التصحیح فی الدین، از شهفور، تحقیق محمد زاهد کوثری، قاهره ۱۳۷۴ ق، ص ۳۰-۴۲، و الفرق بین الفرق بغدادی، تحقیق محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، ص ۶۲.

۵ مقصود از شریعت جدید بنا بر اسناد خاصه و عامه گستراندن و قطعیت بخشیدن دین و آیین محمدی است که همه مؤمنان در انتظار آن، بام را شام می‌کنند.

۶ بنگرید به: محمد علی آذرشب، شهرستانی و تفسیرش، ترجمه عتی: کبر غفوری، مشکوه، بنده از دستنویس مترجم، که مقاله مزبور را به خواهش بنده ترجمه کرده است استفاده بردم.

۷ حتی عرفانی رسمی، خود آگاه و ناخود آگاه، به همین مسأله توجه داشتند و می‌کوشیدند که همه حاکمان محلی و ایالتی را بتمسک به آیات و احادیثی که متضمن امرایندار هست در مقابل خلافت عباسی به کرنش و مطاوعت بخوانند و هر پدیدهٔ عنمی را که می‌توانست در تنویر جامعه نقشی ایفا کند، بدعت بشمارند. چنان که می‌دانیم که عمر سهروردی بارها خوارزمشاه را - که عیبه‌انصاری ندین الله عباسی به خصومت و مجادله برخاسته بود - دعوت به مطابقت از او کرد و همو و بسیزی از قاضی القضاة‌های رسمی در برانداختن عنوم عقنی نقشی فعال بازی کردند. رک: رشف النصایح الایمانیه (ترجمه)، مقدمهٔ ن. مایل هروی.



از همو<sup>۵</sup>، کتاب الفخر، کتاب المسألة والجواب، کتاب المؤبد، رسائل اخوان الصفا<sup>۶</sup>، کتاب المماثلة والمحاضرة، کتاب تأویل الشریعة و تأویل القرآن، الاسترشاد، تأویل النحو، الارواح از ابی محمد، الاصلاح از ابی حاتم، شجرةالدين ابوتمام، البشارة، رسالة الدرية، رسالة الروضة، کتاب سلم الهدایه، الکشف، کشف الکشف، کتاب السر المحصول فی التأویل، و برهان الیقین»<sup>۷</sup>.

حقاً که نگارنده الفرق والتواریخ تقریباً امتهات نگاشته‌های اسماعیلی را- که تا اوائل سده ششم موجود بوده- دیده است و به همین جهت شناخت او از اسماعیلیان خیلی عمیقتر از شناخت شهفور اسفراینی

\* به همین جهت است که صاحب الفرق و التواریخ پس از رد آراء معتزله وارد مطالب تاریخی می‌شود و از خلفای عباسی تا سال پانصد و چهل و هفت به خوبی و نیکویی یاد می‌کند. و به لحاظ همین نکته‌های تاریخی است که آقای گلچین معانی، کتاب مورد بحث را در زمره کتب تاریخی فهرست کرده‌اند. رک: فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی ۱۳۴۷.

همچنان که در اوراق گذشته دیدیم مؤلف در الفرق و التواریخ با معتزله و نقد آراء آنان نیز مفصل و دقیق رویاروی شده است، علت آن این است که حکومت سلجوقی و خلافت عباسی با عقل‌گرایی و علوم عقلی مبارزه می‌کردند و وجود فلسفه اسلامی را- که علوم مبدع یونانی می‌نامیدند- به پنداشت خود به عنوان خاروخاشاک از جهان اسلام می‌رفتند (۱۴) و به لحاظ همین پیش‌رسمی است که مؤلف، معتزله را که عقل‌گرایی آنان مشهور است نیز به دقت و تفصیل رد و طرد کرده است.

اسحاق بن احمد مشهور به ابویعقوب سجستانی از دعاة اسماعیلی در سده چهارم هجری است، از آثار او کشف‌المحجوب است که صورت موجود آن ترجمه فارسی اصل عربی آن کتاب است. اصل عربی کتاب تاکنون به دست نیامده، و عدمای گمان کرده‌اند که صورت فارسی، ترجمه نیست و اصل متن مؤلف است و این اشتباه است.

در مورد رسائل اخوان الصفا نمی‌توان به قطع و یقین گفت که اثری است اسماعیلی، هر چند در آن تأویلاتی به مشرف اسماعیلیان هست: رک: حسین نصر، نظر دانشمندان اسلامی درباره طبیعت، و نیز تاریخ فلسفه اسلامی از کرین.

نام و نشان بعضی از آثار اسماعیلی را در الفهرسة للمجدوع، تحقیق علینقی منزوی، چاپ کتابفروشی اسدی تهران می‌توان دید و بسیاری از آنها گویا بر اثر خصومت خصمان اسماعیلی از میان رفته است.

مذهب حقه جعفری که در قرن ششم علناً به دفاع از خود و نیز نشر آراء خود پرداخته بودند- قداستی پیرامون سلسله و مشجره خلفای عباسی نشان دهد\* به هرگونه، چون خلافت عباسی و همچنان حکومت سلجوقی در عصر نگارنده کتاب مذکور، مورد تهاجم و خطر علنی و آشکار اسماعیلیان بود و حتی قیامها و نهضتهای غیر اسماعیلی را هم به اسماعیلیه نسبت می‌دادند، صاحب این کتاب در مؤلفه‌اش به تفصیل، و هم با تحقیق و تدقیق به رد و طرد اسماعیلیان پرداخته<sup>۸</sup> و آراء آنان را در خصوص توحید، نبوت، مبدء و معاد، امامت، تأویل و غیره، یکی یکی آورده و به نقد آنها اهتمام کرده است، و نیز جمیع مصطلحاتشان را مانند امام، اساس، ناطق، لاحق، داعی، حجت، مأذون، و پندارهای عددی و قیاسها و تطبیقهای طبیعی و ماوراء طبیعی و حتی مسائل فقهی آنان را بررسی کرده و پاسخ گفته است.

گفتنی است که کتاب الفرق و التواریخ- هر چند کتابی است رسمی، و بر مبنای پسندهای حاکم بر روزگار مؤلف نوشته شده- ولی گزاف نیست اگر بگوییم که این کتاب یکی از کهنترین و ارزنده‌ترین منابع موجود در شناخت تاریخ عقاید و آراء اسماعیلیان است که بسیاری از بندها و بُرتهای آثار معدوم اسماعیلی را در آن می‌توان سراغ گرفت؟ زیرا مؤلف گاهی تا چندین صفحه از آثار اسماعیلی موجود در قرون پنجم و ششم را به عین لفظ نقل کرده است.

منابع و نگاشته‌های اسماعیلی که نگارنده الفرق و التواریخ در نگاشتن این بخش بزرگ از کتابش در دست داشته و از آنها نقل کرده، در آغاز این قسمت از کتابش به آنها این چنین اشاره نموده است:

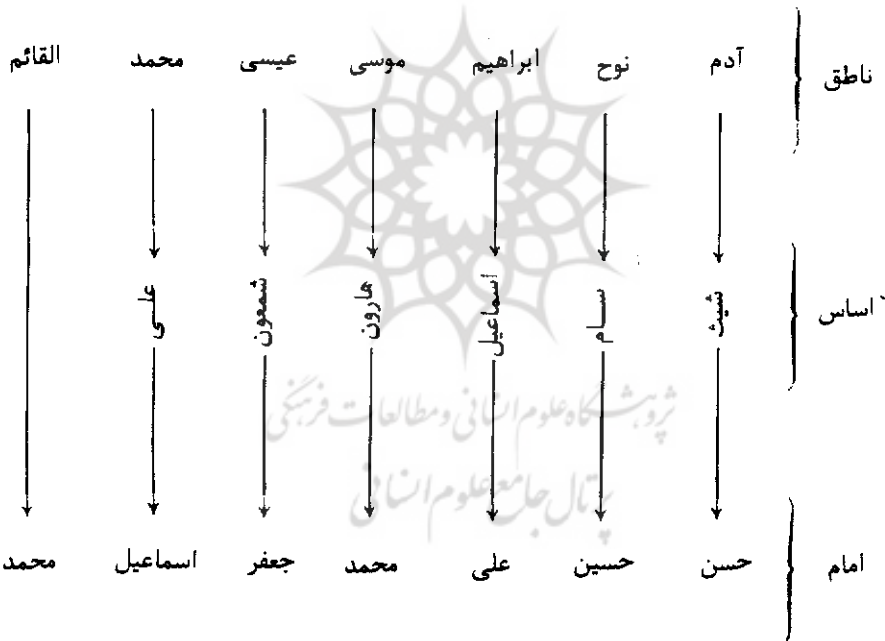
«آثار جمیع فرق اسماعیلیه را خواندم و در همه آنها تأویلات و اشارات مودیه دیدم و همه در تعطیل شریعت اهتمام دارند. کتابهای مزبور عبارتند از: کتاب الافتخار از ابویعقوب سجستانی و کتاب البشارة و کتاب المقالید

وعبدالقاهر بغدادی وسلف او در ملل ونحل نویسی- یعنی شهرستانی- بوده است، هر چند قضاوتها و شیوه رد آراء اسماعیلیان از سوی این مؤلف گاهی بسیار تند وعصیت آمیز است و گاهی شاید محققان ومستقدان امروزیه را خوش نیاید، ولی همچنان که گفتیم، بی از نگاشته های اسماعیلی مطالبی را- گاه کوتاه و گاه بلند- نقل می کند که وجود همین منقولات، محققان معاصر را در شناخت بهتر اسماعیلیه بسیار بسیار سودمند می افتد.

اطوار وادواری را که اسماعیلیه در این خصوص مدنظر دارند به این صورت نشان می دهد:

۲- تأویل اسماعیلیه از عرش

قال ابوتمام صاحب شجرةالدین: ان العرش العلم، وحاملوه النبی وعلی والحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد وعلی وجعفر ومحمد واسماعیل بن جعفر. و هذاتأویل فاسد وانما معناه ماقال بعض المفسرین انهم ثمانية اجزاء من سبعة اجزاء من الملائكة الكرویین لا یعلم عددهم الا الله تعالی. [ ورق ۲۸۰ پ ]

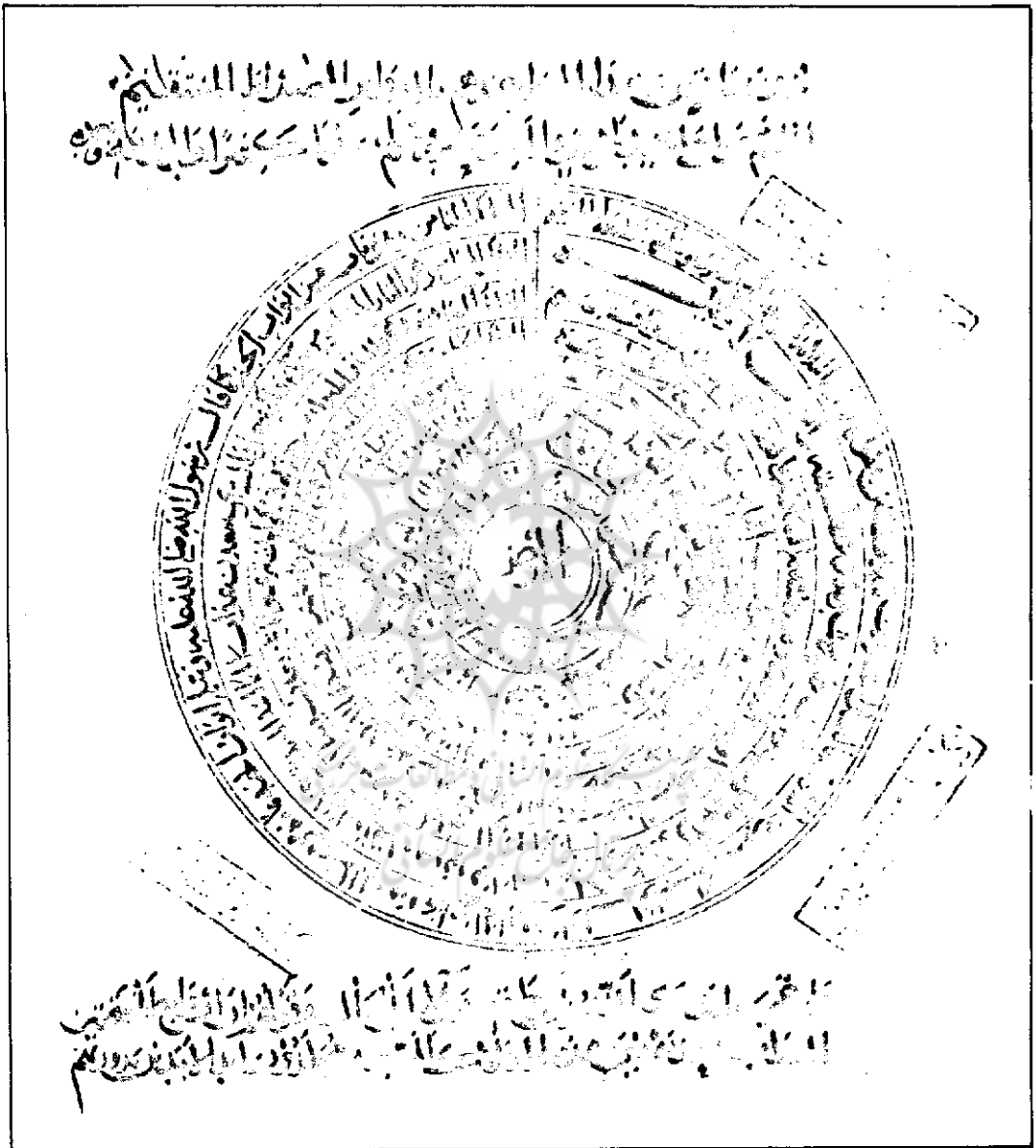


۳. دوائر صراط المستقیم

نگارنده الفرق و التوارخ می نویسد که اسماعیلیه در قیاسات و تطبیقاتی که میان عالم اسفل و عالم اعلی می کنند به تأویلات حروفی عجیبی دست می یازند و گاهی از این گونه قیاسها خطوطی می کشند که نزد آنان به دوائر صراط المستقیم شهرت دارد. و با توجه به همین دوائر بسیاری از آیات معاد را تأویل می کنند و آن دوائر چنین است: (در صفحه بعد)

نقل شواهد ونمودن منقولات مؤلف از آثار مزبور در حوصله این گفتار نیست، ولی غرض آشنایی خواننده ارجمند به این کتاب دیرینه سال، به مبه نکته از نکات اسماعیلیه کتاب مورد بحث توجه می دهیم:

۱- همچنان که گفته شد مؤلف الفرق و التوارخ به تفصیل مصطلحات و القاب طبقات رجال اسماعیلی را باز نموده است. در جایی از این کتاب [ ورق ۲۷۲ پ ] پس از بحثی مستوفی پیرامون ناطق، اساس وامام،



شرح کرده، آن چنان که فرقه هادیه را - که به قول او  
 اهل سنت و جماعت اند - در نعیم مخلص دانسته است.  
 خاتمه کتاب مذکور به نقد و بررسی فرق  
 غیراسلامی، مانند: نسطوریه، یعقوبیه، ملکانیه (از فرق

به هر گونه همچنان که یاد شد نگارنده کتاب مورد  
 بحث تقریباً نیمی از کتاب الفرق والتواریخ را به بررسی و  
 نقد و رد آراء اسماعلیه اختصاص داده، و زان پس به  
 تحقیق درباره فرقه هادیه مهدیه پرداخته و حدیث تفرقه را

نصارا)، و فرقه‌های صابئین، سامریه، وزردشتیه اختصاص دارد.

در ذیل خاتمه پس از بررسی آراء فرقه‌های غیراسلامی، از فلاسفه نام می‌برد و آنان را متأثر از آراء فرقه‌های غیراسلامی معرفی می‌کند و می‌گوید: فلاسفه به تاسی از عقاید ارباب نحل‌های نامسلمان، خداوند را جوهر و علة العلل نامیده‌اند و به پیروی از آراء زردشتی از نور و ظلمت سخن گفته‌اند.

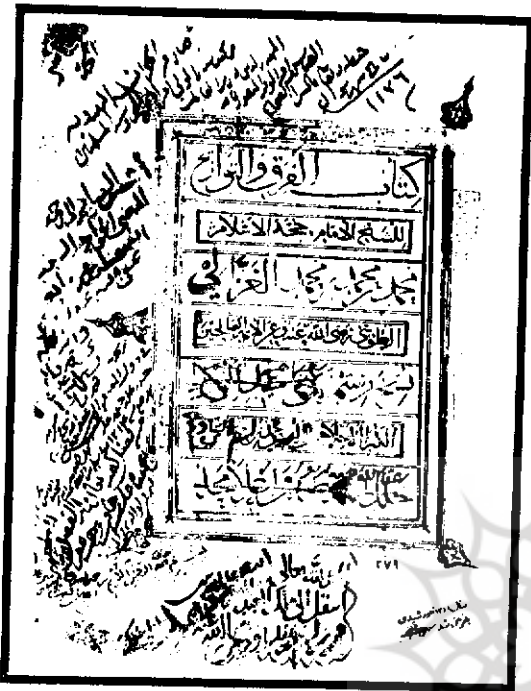
دلایلی که نگارنده الفرق و التوارخ در ردّ فلاسفه ارائه می‌دهد به وضوح می‌نماید که او از عنوم عقنی بهره‌ای نداشته و حتی «تہافت»‌های غزالی را در این خصوص نخوانده بوده و همان گونه که گفته شد بر اثر پسندهای رسمی عباسیان- که بعضی از آنان خصم سرسخت علوم عقلی و عقل‌گرایی بودند- فلسفه را ردّ و فلاسفه را طرد کرده و آراء آنان را به آراء مذاهب غیراسلامی نسبت داده است.\*

\*

آمدیم به سخن اصلی که این کتاب را به حجة الاسلام ابو حامد محمد غزالی نسبت داده‌اند و همین نسبت در جلد هفتم فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی (۱۴۳۱) نیز تأیید و تکرار شده است.

یگانه نسخه‌ای که تاکنون از این کتاب می‌شناسیم نسخه‌ای است که به شماره (۷۸۳۲) در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود که به تاریخ ۶ ذیقعدہ از سال ۷۹۳ هجری به خط نسخ کتابت شده است، در ظهور ورق نخست این نسخه همانند خط متن کتاب آمده است که «کتاب الفرق و التوارخ للشیخ الامام حجة الاسلام محمد بن محمد بن محمد الغزالی الطوسی رضی اللہ عنہ و عن الأئمة الصالحین...».

آنچه در این عبارت دست خوردگی دارد کلمه «الغزالی» است، ولی هیچ تردیدی نیست که این اثر از



ظهر برگ نخست از نسخه موجود الفرق و التوارخ

محمد غزالی صاحب احیاء علوم الدین و کیمیای سعادت و دیگر آثار ارزنده و مفید نمی‌تواند باشد، زیرا در متن کتاب اشاراتی هست که این نسبت را مردود می‌نماید. یکی از صریحترین اشارات این است که مؤلف آنگاه که از سلسله خلافت عباسیان یاد می‌کند می‌نویسد که «...ثم ولی من بعده محمد المقتفی لأمرالله فی وقتنا هذا سنة اربعین و خمسمائة». آشکار است که غزالی که در ۵۰۵ هجری در گذشته نمی‌تواند در ۵۴۰ هجری سرازخاک

\* متأسفانه بیشترین رجال فرهنگی ما ناخودآگاه، متأثر از حاکمیت آراء اشعری بودند و از راههای گونه‌گون با عقل‌گرایی برخوردی خصمانه داشتند. ر. ک: ن. مایل هروی، اثری از سهروردی در ستیز با فلسفه که در کیهان اندیشه، شماره سوم، عرضه شده است، و نیز به کتاب فلسفه زدایی، که امید است زودتر بچاپ برسد، و هم نیز به مقدمه بنده در رشف النصائح الایمانیه و کشف الفضاخ الیونانیه، تهران ۱۳۶۵.

بردارد و این چنین کتابی بپردازد.

پس چرا و به چه دلیل این کتاب در نسخه موجود آن- که تقریباً از نسخه‌های کهن هم هست- از غزالی دانسته شده است؟

به پندار من بنده، چون محمد غزالی چندین کتاب در رد باطنیه و اباحتیان و فلاسفه و دیگر فرق نوشته است و کتاب فضایح الباطنیه او چونان تهافت الفلاسفه او از شهرت زیاد برخوردار بوده، و نیز چون نیمی از کتاب الفرق و التواریخ به رد اسماعیلیه اختصاص دارد،

عدمی از کاتبان یا کتابشناسان از روی توهم، این کتاب را پس از سده هفتم از غزالی دانسته‌اند. نیز می‌توان گفت که در سده ششم محمد غزالی مشهور را همشهری بوده و همنام و هم شهرت که اختلاف نام و لقب او با غزالی معروف فقط در «ال» کلمه «الغزالی» بوده است. و هم می‌توان گفت که مالک این نسخه از شهرت غزالی بهره‌برداری کرده و ظهور ورق نخست را به نام او آراسته است تا فروش نسخه را میسر گرداند و یا استفاده‌هایی دیگر، که خدای متعال آگاه است و بس.

